

پاسخ به مسئله آگزیستانسی شر در الهیات مسیحی

نعیمه پورمحمدی*

چکیده

اگر از پارادایم عقلی بیرون بیاییم و به پارادایم عاطفی و هیجانی نزدیک شویم مسئله شر، نه از نوع منطقی (مسئله منطقی شر) یا فلسفی (مسئله قرینه‌ای شر)، بلکه از نوع عاطفی و آگزیستانسی خواهد بود؛ صورت ساده این مسئله این است که رابطه با خدا، بیش‌تر از هر رابطه شخصی دیگر نیازمند اعتماد، امنیت، رضایت خاطر، آرامش، و امید است. اما انسان با مشاهده شر گزاف در زندگی خود از نظر روانی قادر نیست به رابطه عاشقانه خود با خدا و پرستش وی ادامه دهد. عواطف او از خدا رنجیده است و دچار حس غیبت، سکوت، و بی‌توجهی خدا شده است. در این حالت پاسخ‌های منطقی (دفاعیه‌ها) و فلسفی (تئودیه‌ها) که به مسئله شر داده می‌شوند، نامربوط و ناکارآمد هستند. انسان در این فضای عاطفی، به جای نیاز به رفع ناسازگاری خدا و شر یا استدلال برای توجیه شر، نیازمند التیام قلب و ترمیم رابطه با خداست. در این فضاست که یکی از راه‌حل‌های مسئله او می‌تواند معنابخشی به رنج باشد. معناداری رنج خواهد توانست به رابطه او با خدا از نو معنا ببخشد و ایمان او را حفظ کند. در این مقاله به معرفی و تحلیل معانی رنج، که الهی‌دانان بر اساس کتاب مقدس مسیحی در پاسخ به مسئله آگزیستانسی شر یافته‌اند، می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: الهیات نقلی مسیحی، مسئله آگزیستانسیالیستی شر، مسئله رنج، معنای زندگی.

۱. مقدمه

اگر من در حال رنج کشیدن باشم مثلاً فرزندانم بیمار باشد و جلوی چشم من درد بکشد یا عزیزم را از دست بدهم، در این حالت مسئله من این نیست که وجود شر با وجود خدا

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب naemepoormohammadi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۴

ناسازگار است (مسئله منطقی شر (logical problem of evil)) یا وجود شر دلیلی قوی علیه وجود خداست (مسئله قرینه‌ای شر (evidential problem of evil))؛ بلکه مسئله من این است که آیا همچنان می‌توانم به خدا عشق بورزم و با او احساس امنیت و آرامش کنم! خدایی که راضی می‌شود من رنج بکشم، آیا همچنان قابل اعتماد است؟ در این حالت من به دنبال سازگاری و رفع تناقض منطقی وجود شر و خدا (دفاعیه (defence)) نیستم یا به دنبال این نیستم که نظریه عدل الهی (تئودیسسه (theodicy)) در توجیه دلیل خدا برای رواداشتن شر پیدا کنم، بلکه تشنه انکشاف عشق، حضور فعال، نوازش، توجه، و مراقبت الهی هستم. من به دنبال این نیستم که رنج من تبیین شود، بلکه به دنبال این هستم که رنج من معنا بیابد. به تعبیر س. اس. لویس (C. S. Lewis) «اساساً این درد در قلب است نه در ذهن و به مرهمی نیاز دارد که قلب را آرام سازد نه به نظریه‌ای که به پرسش ذهن پاسخ دهد؛ حس بی‌پناهی، ناامیدی، رهاشدگی، غیبت خدا، دوری از خدا، سکوت خدا، بی‌توجهی خدا به من، بی‌اهمیتی خدا به من، و ترس و تردید از جمله احساسات اگزیستانسی من در هنگام مشاهده شخصی شر هستند و مسئله‌ای را پدید می‌آورند که مسئله اگزیستانسی شر (existential problem of evil) نامیده شده است. علامت مشخص این مسئله، این پرسش شخصی است که «چرا خدا روا دانست شر برای من روی دهد؟»، نه این پرسش عمومی که «چرا خدا روا دانست شر در جهان وجود داشته باشد؟»

یکی از الهی‌دانانی که با مسئله شر، از نوع عاطفی آن روبه‌رو شد س. س. لویس است. لویس در کتاب قبلی خود به نام مسئله درد (*the problem of pain*) تئودیسسه‌ای عرضه کرده بود که هزاران نفر را متقاعد می‌کرد، اما وقتی با مرگ به ظاهر گزاف جوی (همسرش که به‌تازگی با او ازدواج کرده بود و به علت سرطان از دنیا رفت) مواجه شد، تئودیسسه او، قدرت اقتناع خود را از دست داد. تمامی برهان‌ها و تئودیسسه‌ها برای او بسان پوشالی بودند که وزش باد درد و رنج آن‌ها را با خود برد. او در کتاب مشاهده یک رنج (که همچون کتاب قبلی از شر به شکل انتزاعی در آن سخن نگفته بود، بلکه از شری که شخصاً در زندگی خود آن را مشاهده کرده بود نوشته بود) می‌گوید: «در این میان، خدا کجاست؟ ... چرا حضور وی در وقت خوشبختی ما آنقدر زیاد حس می‌شود که گویی حاکم خوشبختی ماست، اما در وقت گرفتاری ما، این‌قدر برای کمک کردن غایب است» (Lewis, 1963: 9).

مریلن آدامز که در الهیات مبتنی بر کتاب مقدس (biblical theology) چهره‌ای شناخته‌شده است در مقاله «رنج‌های نجات‌بخش؛ راه‌حل مسیحی به مسئله شر»، می‌گوید:

«با فرض حقیقت شر در زندگی مسیحیان، صورت مسئله شر چنین است: چگونه می‌توانم در جهانی این‌گونه، در مواجهه با شرایط این‌چنین شرآلود و رنج‌آور، به خدا اعتماد کنم یا به اعتماد خود به خدا ادامه بدهم» (Adams, 1986: 78).

هارواز یکی دیگر از الهی‌دانانی که به مسئله شر در شکل اگزیزتانی آن می‌پردازد، در کتاب *خدا، درمان، و رنج* از ما سؤال می‌کند که آیا اصلاً مسئله شر را برای خود کسانی که رنج برایشان پیش آمده است سنجیده‌ایم و آیا اصلاً به این دقت کرده‌ایم که چه کسی حق دارد سؤال کند چرا؟ و سپس خود پاسخ می‌دهد: «تو وقتی روی صندلی کافی شاپ نشسته‌ای و نوشیدنی در دست داری و قصه رنج دختری را که من از دست دادم می‌خوانی، حق پرسیدن این سؤال را نداری، سؤال با چرا برای تو نیست و سؤال تو نیست» (Hauerwas, 1994: 133). او در ادامه شرح رویکرد خود می‌گوید: ما نباید به رنج به چشم چیزی که باید رفع شود و از آن نجات پیدا کنیم یا به آن پاسخی بدهیم نگاه کنیم، بلکه رنج فقط می‌تواند برای ما معنا پیدا کند.

همچنین جان فینبرگ در کتاب *گونه‌های مسئله شر*، پس از آن‌که به انواع دیگر مسئله شر می‌پردازد، از گونه متفاوتی از مسئله شر به نام مسئله عاطفی شر سخن می‌گوید و اذعان می‌کند که به علت همین مسئله، بارها شاهد رویگردانی مؤمنان مسیحی یا الحاد ملحدان بوده است. او اضافه می‌کند: «همیشه فکر می‌کردم با طرح دلایل عقلانی برای فرد رنج‌کشیده، می‌توان رابطه او با خدا را بهبود بخشید و به او کمک کرد که این رنج را بپذیرد و تحمل کند. البته اعتراف می‌کنم که این فکر فقط تا زمانی با من بود که برای خانواده خود من شری رخ داد» (Finberg, 2004: 300). سپس فینبرگ داستان بیماری همسرش و احتمال مبتلابودن فرزندان به این بیماری واگیردار را شرح می‌دهد. او با اطمینان اعلام می‌کند که در برابر این احساسات، دلایل عقلانی به شدت ناکارآمد و نامربوط هستند و هیچ دردی را دوا نمی‌کنند. در این‌جا انسان فقط نیازمند آرامش است. فینبرگ اضافه می‌کند اساساً این نوع از مسئله شر، سؤال از عدالت خدا نیست بلکه سؤال از زندگی با خداست؛ آیا با وجود مسئله شر می‌توان باز با خدا زندگی کرد (ibid).

۲. جایگاه مسئله اگزیزتانی شر در میان مسائل شر

در پارادایم عقلی، وجود شرور در جهان، دو نوع مسئله ایجاد می‌کند که به مسئله منطقی و مسئله قرینه‌ای شر معروف هستند؛ مسئله منطقی شر این ادعای از نظر منطقی حداکثری را

دارد که به هیچ وجه نمی توان وضع از نظر منطقی ممکن (logically possible (consistent) (state of affairs) و سازگاری را یافت که در آن خدا و شر، همزمان وجود داشته باشند. بدیهی است که پاسخی که الهیات باید به این مسئله بدهد از نوع خود مسئله است؛ یعنی فقط لازم است ناسازگاری و تناقض ادعا شده را رفع کند به این صورت که وضع از نظر منطقی ممکن و سازگاری را بیابد که در آن هم خدا وجود داشته باشد و هم شر؛ به این پاسخ دفاعیه می گویند.

مسئلهٔ قرینه‌ای شر نیز ادعایش را از راه وفور شرور گزارف و ناموجه در جهان آغاز می کند؛ این که این همه شر گزارف احتمال وجود خدا را به شدت ضعیف، در حد نامحتمل، می کند. از این رو مسئلهٔ شر قرینه‌ای علیه وجود خدا تشکیل می دهد. روشن است که پاسخ به این مسئله نیز از سنخ خود مسئله است به این معنا که باید دلیل‌ها و انگیزه‌های خدا را برای توجیه شرور یافت تا شرور گزارف و بدون توجیه نماند و قرینه‌ای علیه وجود خدا سامان ندهند. به این پاسخ تئودسیسه یا نظریهٔ عدل الهی گفته می شود.

اما در پارادیم احساسی و عاطفی، مسئله‌ای که شر به وجود می آورد اساساً فلسفی یا منطقی نیست؛ مسئله عبارت از این است که انسان خدا باور با خدای شخصی رابطه برقرار می کند. رابطه‌ای که در خود مفاهیم عشق، اعتماد، امنیت، امید، خشنودی، رضایت خاطر، و آرامش را می پروراند. اما با بروز شری که به ظاهر بی معنا و پوچ است این رابطه به شدت دستخوش آسیب می شود. انسان از نظر روانی دیگر قادر نیست به خدایی که شر بی معنا برایش به وجود می آورد تکیه کرده و او را بپرستد. این مسئله از این رو مسئلهٔ اگزیستانسی شر نام گرفته است که فضای طرح آن، عواطف و دغدغه‌های اگزیستانسی انسان است.

البته این نام را فیلسوفان دین پیشین بر این مسئله نهاده‌اند (کلارک، ۱۳۸۹: ۱۵۵؛ Peterson, 1992; 153) و در آثار الهی دانان مسیحی اغلب با عناوین دیگری از آن یاد شده است؛ مسئلهٔ حقیقی شر (factual problem of evil)، مسئلهٔ عاطفی شر (emotional problem of evil)، مسئلهٔ روان‌شناختی شر (psychological problem of evil)، مسئلهٔ دینی شر (religious problem of evil)، مسئلهٔ شخصی شر (personal problem of evil)، مسئلهٔ تجربی شر (experimental problem of evil)، و مسئلهٔ شبانی شر (pastoral problem of evil) از نام‌های این مسئله در آثار الهی دانان مسیحی است. هر یک از این نام‌ها بار معنایی خاصی به این مسئله می بخشد؛ نام‌گذاری آن به مسئلهٔ حقیقی شر برای این است که

مسئله حقیقی و واقعی‌ای که شخص هنگام مواجهه با شر با آن مواجه می‌شود نه از نوع منطقی یا عقلی، بلکه از نوع عاطفی است. نام مسئله عاطفی شر یا مسئله روان‌شناختی شر برای این است که این مسئله عواطف انسان را درگیر می‌کند نه عقل انسان را. به این سبب به مسئله شخصی شر نام‌گذاری شده است که انسان در این مسئله از شر به مثابه واقعیتی جهانی یاد نمی‌کند، بلکه سؤال او از روی‌دادن این پدیده برای شخص انسان است. نام‌گذاری این مسئله به مسئله تجربی شر به این علت است که این مسئله در هنگام تجربه شر و رنج برای انسان ظاهر می‌شود نه آن‌که آدمی در ذهن خود به شکل انتزاعی به موضوع بیندیشد. نام مسئله شبانی شر به این علت بر روی این مسئله گذاشته شده است که سؤال در فضایی شکل می‌گیرد که انسان همچون گوسفند نیازمند مراقبت و عشق شبان است و یکی از مهم‌ترین پاسخ‌های مسئله از راه الهیات شبانی (pastoral theology) است.

۳. پاسخ به مسئله از راه معانی رنج

از چپستی خود مسئله روشن است که پاسخ عقلی به آن نامربوط و ناکارآمد است. اصولاً الهیات عقلی (rational theology) مسیحی، کم‌تر درگیر این نوع از مسئله شده است. الهیات عقلی بیش‌تر به مسئله منطقی یا فلسفی شر پاسخ گفته است. در حالی که الهیات مبتنی بر کتاب مقدس از زاویه آگزیستانسی با مسئله شر مواجه شده و تلاش کرده به آن پاسخ دهد. شاید این تفاوت در زاویه درگیری الهیات عقلی و نقلی با مسئله شر به علت آن است که خود کتاب مقدس بیش‌تر به دنبال زمینه‌سازی رابطه متقابل انسان و خداست و در مورد حس اعتماد و وابستگی انسان به خدا حساسیت ویژه‌ای دارد و در تلاش است تا با ابراز عشق و مراقبت خدا از انسان این حس را برانگیزد.

برای مسئله آگزیستانسی شر پاسخ‌های متنوعی در الهیات مبتنی بر کتاب مقدس مسیحی دیده می‌شود. یکی از پاسخ‌ها از راه رنج عیسی مسیح بر صلیب (Jesus Christ suffering on the cross) است. پاسخ مهم دیگر از راه مراقبت‌های شبانی (pastoral care) در الهیات شبانی مسیحی است. یک پاسخ فراگیر و عمده نیز، پاسخ از راه معانی رنج است. الهی‌دانان مبتنی بر کتاب مقدس تلاش کرده‌اند از راه پیدا کردن معانی رنج در کتاب مقدس، انسان را از احساس پوچی در رنج به در آورند و کمک کنند تا به رنج‌های خود معنا ببخشند و در نتیجه رابطه با خدا برایش رابطه‌ای معنادار بماند. در ادامه به معانی رنج در الهیات مبتنی بر کتاب مقدس مسیحیت اشاره می‌کنیم.

منطق توصیفی را که برای ذکر این معانی انتخاب کرده‌ایم این است که معنای رنج گاهی در پیوند با خداست، گاه در پیوند با خود انسان و گاه در پیوند با دیگران.

۱.۳ معنای رنج در پیوند با خدا

۱.۱.۳ رنج عامل درک حاکمیت مطلق، عظمت، و قدرت خدا

پارسونز در کتاب *الهیات مبتنی بر کتاب مقدس برگرفته از کتاب ایوب* می‌گوید رنج انسان برای این است که انسان بفهمد خدا حاکم مطلق است و هر چه بخواهد در مورد مخلوقات خود انجام می‌دهد. ما باید به ترس و تواضع ایوب از حاکمیت مطلق خدا توجه کنیم: «و ایوب خداوند را جواب داده، گفت: می‌دانم که به هر چیز قادر هستی، و ابداً قصد تو را منع نتوان نمود» (کتاب ایوب ۴۲: ۱ و ۲). ایوب با کمک رنج خود بود که بی‌چون و چرایی در برابر خدا، نفوذناپذیری، تفحص‌ناپذیری، و تعالی خدا را درک کرد. خدا به ایوب آموخت که فقط او خالق همه چیز، زمین و آسمان و هر چه در میان آنهاست، است و فقط خود او آنها را کنترل می‌کند، فقط اوست که این حق را دارد که با ملک خویش هر آنچه می‌خواهد انجام دهد. او تحت هیچ جبر و الزامی نیست، حتی مجبور نیست که عمل خود را برای خلق خویش تبیین کند. این را از این‌جا می‌توان فهمید که خدا در برابر اصرار مکرر ایوب بر توجیه رنج خویش، فقط قدرت خود را نشان داد (Parsons, 1980: 151).

۲.۱.۳ رنج باعث تجلی رحمت، فیض، و لطف الهی

این معنا، رنج را به منزله فرصتی برای خدا می‌نگرد تا لطف خود را به انسان نشان دهد. ریک رود در کتاب *خدا و شر* معتقد است وقتی خدا در میانه شرایط دردناک انسان، دست انسان را می‌گیرد، در واقع صفات رحمت، وفای به عهد، و عشق خود را برای او تجلی کرده است. فرصت این ظهور در قالب هیچ چیزی به اندازه شر برای خدا مهیا نیست و نیز ظرفیت دریافت این آشکارشدگی در هیچ چیز به اندازه شر برای انسان فراهم نیست. اصلاً انسان در حالت رنج در انتظار دریافت تجلی خداست (Rood, 2003: 137). ریک رود در کتاب *مسئله شر* نیز با ذکر همین معنا در رنج از کتاب مقدس شاهد می‌آورد و بر آن است که عیسی مسیح نیز این معنا را تأیید می‌کند:

و وقتی که می‌رفت، کوری مادرزادی دید و شاگردانش از او سؤال کرده، گفتند: ای استاد، گناه که کرد، این شخص یا والدین او که کور زاینده شد؟ عیسی جواب داد که گناه نه این

شخص کرد و نه پدر و مادرش، بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود (یوحنا، ۹: ۱-۳؛ Rood, 2000: 209).

تدا اریکسون در کتاب روزگار حکمت؛ پذیرش راهی که خدا تو را در آن شفا می‌دهد از تجربه شخصی خود از شر سخن می‌گوید:

خدا من را از راهایی که انتظارش را نداشتم شفا داد. حکمتش را به من نشان داد و راه تجربه کردن رحمت و مهربانی‌اش را برای من باز کرد. هرگز مبادله خوبی نبود که من آزادی‌ام را نگه می‌داشتم و بر روی صندلی چرخ‌دار نمی‌بودم اما طعم رحمت او را نمی‌چشیدم (Ericson, 2009: 215).

یکی دیگر از الهی‌دانان نقلی مسیحی که در تفصیل این معنای رنج کوشیده است، توماس فینچ در کتاب تاریکی مبهم؛ یافتن راه خدا در میانه رنج است. او در مورد درک حضور خدا در رنج می‌نویسد: فقط در سیاهی است که چشم انسان به شدت به نور حساس است و هر نوری، اگر حتی ضعیف نیز باشد را با تمام وجود درک می‌کند. به همین ترتیب فقط در سیاهی‌های درد و غم است که چشم انسان نور خدا را می‌بیند و به آن حساس است. در نور شهر که با چراغ‌های خیابان‌ها و خانه‌ها روشن شده است، بسیار سخت است که انسان نور ماه و ستارگان را ببیند اما در سیاهی است که زیبایی و پرنوری ستارگان خود را به انسان نشان می‌دهد (Finch, 2006: 143).

۳.۱.۳ رنج، آشکارکننده عشق و مراقبت خدا

کنث هیگن این آیه از کتاب مقدس را شاهدهی بر عشق و مراقبت خداوند در هنگام رنج انسان می‌گیرد:

از آن رو که چشمان خداوند بر عادلان است و گوش‌های او به سوی دعای ایشان، لکن پشت خداوند بر بدکاران است. و اگر برای نیکویی غیور هستی کیست که به شما ضروری برساند؟ بلکه هرگاه برای عدالت زحمت کشیدید خوشا به حال شما. پس از خوف ایشان ترسان و مضطرب مشوید (اول پطروس ۳: ۱-۱۴؛ Hagin, 1987: 44).

در این معنای رنج، می‌توان از مک کنن نیز یاد کرد که رد پای عشق و مراقبت خداوند را در رنج ایوب می‌بیند. بنا به تحلیل او ایوب هیچ‌گاه تبیین رنج‌های خود را نیافت اما به معنای عمیق مراقبت عاشقانه و عظیم خدا پی‌برد. ایوب در رنج خود یاد گرفت به جای آن‌که مدام بپرسد چرا؟ باید بپرسد که؟ خدا حضور مراقبت‌کننده خود را بیش از هر جا در رنج به ایوب نشان داد (McKennen, 1986: 315).

۴.۱.۳ رنج عامل نزدیکی و صمیمیت با خدا

جان فینبرگ در کتاب *گونه‌های شریکی دیگر* از معانی رنج را ایجاد نوعی صمیمیت با خدا می‌داند؛ انسان در هنگام مصیبت و غم و غصه با دست به دامان خدا شدن و از او کمک خواستن حس نزدیکی و قرب بیش‌تری به خدا می‌کند. خدا دیگر برای او مفهومی انتزاعی نیست. بلکه شخصی است که می‌توان به او نزدیک شد و از او کمک خواست (Finberg, 2004: 287).

توماس فینچ نیز در ارائه این معنا سعی دارد به انسان تذکر دهد که او با رنج خواهد توانست بت ساختگی خود را از خدا بشکند. او در نتیجه کتاب *تاریکی مبهم؛ یافتن راه خدا* در میانه رنج می‌گوید ما همیشه تصور ساختگی خود را از خدا داریم اما رنج کشیدن یکی از موقعیت‌هایی است که به ما کمک می‌کند خدای واقعی را که خدای زنده و متواضعی است دریابیم. منظور فینچ آن است که خدا در تصور ما در اوج تجرد، روحانیت، تعالی، و تنزه است در حدی است که امکان نزدیکی ما به او وجود ندارد. اما موقعیت رنج دقیقاً همان چیزی است که خدای متواضع‌تر و مشابه‌تر را به ما نشان می‌دهد.

علاوه بر این، کتاب مقدس به ما اطمینان خاطر می‌دهد که مسیح نیز ما را درک می‌کند و با ما هم‌دردی و دل‌سوزی می‌کند: «زیرا رئیس کهنه‌ای نداریم که نتواند هم‌درد ضعف‌های ما بشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه» (عبرانیان ۴: ۱۵؛ Finch, 2006: 79).

۲.۳ معنای رنج در پیوند با خویش

۱.۲.۳ شر برای رسیدن به خیر

در این معنا، به شر و رنج به منزله چیزی نگریسته می‌شود که خیر و برکت در دل آن است و از این رو شر معنادار و ارزشمند است. اسپرول در کتاب *دست‌های نامرئی؛ آیا همه‌چیز واقعاً به نفع خیر پیش می‌رود؟* با مثال رنج ابراهیم (ع)، موسی (ع)، و یوسف (ع) که خدا رنج آن‌ها را در جهت خیر پیش برد نشان می‌دهد که خدا از رنج ما بیرون نیست، خدا دقیقاً همان جاست که ما رنج می‌کشیم. اما آنچه مهم است این است که ما میان خیر عاجل و خیر نهایی تمایز بگذاریم. ما باید چیزی را که اصلاً خیر نیست اما برای رسیدن به خیر است همچون داروی تلخ برای رفع بیماری کودکان بشناسیم. سپس مثال‌هایی از کتاب مقدس می‌آورد: خدا همان جاست که ابراهیم در حال آتش افروختن و چاقو تیز کردن است تا عزیزترین کس خود را قربانی کند، خدا همان جاست که موسی دلهره گذشتن از

رود نیل را دارد تا قوم برگزیده خدا را از بندگی فرعون نجات دهد و به سرزمین موعود برساند، خدا همان جاست که یوسف سال‌ها رنج غربت و زندان را تحمل می‌کند و سپس می‌گوید: «شما درباره من بدانید، لیکن خدا قصد نیکی کرد، تا کاری کند که قوم کثیری را احیا نماید، چنان‌که امروز شده است» (پیدایش ۵۰: ۲۰؛ Sproul, 1996: 17, 171).

در ادامه بحث درباره این معنای از رنج، می‌توان از کرنشاو در کتاب *مقدمه‌ای بر حکمت عهد قدیم* یاد کرد که می‌گوید وقتی ایوب در نهایت به خدا می‌گوید که «الان چشم‌هایش او را دیده است در حالی که قبلاً فقط صدای او را شنیده بود» (کتاب ایوب ۴۲: ۵) می‌توان این‌طور فهمید که ایوب با رنج خویش درمی‌یابد که حکمت خدا والاتر از حکمت بشر است؛ حکمت خدا خیر و مصلحت را در چیزی می‌بیند که انسان دقیقاً همان را شر و رنج تلقی می‌کند. فقط در انتهای رنج معلوم می‌شود که حکمت خدا والاتر بوده است. این به معنای آن است که شر در واقع پوسته‌ای برای هسته خیر است (Crenshaw, 1998: 123).

الهی‌دان دیگری که به مسئله شر به منزله ابزاری برای رسیدن به خیر پرداخته است، ریک رود است؛ او در دو اثر خود به نام *خدا و شر*، چگونه خدای خیر می‌تواند اجازه بدهد شر وجود داشته باشد؟ و نیز در کتاب *مسئله شر یکی از آن چیزهایی که انسان را در رنج آرام می‌سازد*، باور به این می‌داند که خدا به خیر انسان عمل خواهد کرد. او می‌گوید وقتی رنج می‌کشیم می‌توانیم با دانستن این امید پیدا کنیم که خدا همه چیز را یک‌سره برای خیر کسانی که عاشق او هستند به کار گرفته است: «و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و برحسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند» (رومان، ۸: ۲۸). رود ادامه می‌دهد که برای همین خیری در دل شر است به ما سفارش شده است که در حین سختی‌ها خوشحال باشیم: «ای برادران من، وقتی که در تجربه‌های گوناگون مبتلا شوید، کمال خوشی دانید» (یعقوب، ۱: ۲). حتی پولس خود را این‌گونه می‌نامد: مردی غمگین اما همواره در حال لذت‌بردن؛ «چون محزون، ولی دائماً شادمان؛ چون فقیر و اینک بسیاری را دولت‌مند می‌سازیم؛ چون بی چیز، اما مالک همه چیز» (دوم قرنتیان ۶: ۱۰؛ Rood, 2000: 205; Rood, 2003: 130).

۲.۲.۳ رنج، عامل تسلیم و وابستگی به خدا

جورج اوستریچ در کتاب *رنج مؤمنان به اداره فیض الهی* یکی از چیزهایی که ایوب از رنج آموخته است را این می‌داند که مطیع خدا باشد و در قبال گناه، طغیان، و سرکشی در برابر

خدا حساس باشد (Oestreich, 1944: 42). او ادامه می‌دهد که معمولاً وقتی رنج برای هر یک از ما پیش می‌آید به همراه خود یک فرایند معتدل‌کننده و ملایم‌کننده دارد. در هر یک از مسائل زندگی دچار افراط شده باشیم با رنج به تعادل و ملایمت بازخواهیم گشت؛ به‌ویژه در نافرمانی از خدا، که با رنج به اطاعت از او بازخواهیم گشت. کسی که رنج می‌کشد خدا به او منت نهاده است تا معنای تسلیم کامل را بداند. رنج برای این است که انسان را از کبر و نخوت دور بدارد؛ «و تا آن‌که از زیادت مکاشفات، زیاده سرافرازی ننمایم، خاری در جسم من داده شد، فرشته شیطان، تا مرا لطمه زند، مبدا زیاده سرافرازی نمایم» (دوم قرن، ۱۲: ۷؛ Oestreich, 1944: 57).

ریک رود نیز همین معنا را در رنج می‌یابد؛ شر ما را از گناه‌کردن باز می‌دارد و انگیزه ما می‌شود که بیش‌تر از خدا پیروی کنیم، همان‌طور که پولس رسول را از غرور بی‌جا نگاه داشت و او را برانگیخت که به خدا وابستگی بیش‌تری احساس کند. همچنین مسیح، از شر پیام تسلیم‌شدن به خدا را گرفت: «هرچند پسر بود، به مصیبت‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت و کامل شده، جمیع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت. و خدا او را به رئیس کهنه مخاطب ساخت به رتبه ملکی صدق» (عبرانیان، ۵: ۸-۱۰). همچنین در مزامیر آمده است که رنجوری‌های داوود عزم او را زیاد کرد که پیرو اراده و خواست خدا باشد (مزامیر، ۱۱۹: ۷۷؛ Rood, 2000: 206; Rood, 2003: 132).

دیگر الهی‌دانی که در ارائه تصویری روشن از این معنای رنج می‌کوشد توماس فینچ در کتاب تاریکی مبهم؛ یافتن راه خدا در میانه رنج است. خدا به‌وضوح در سیاهی‌های رنج می‌آید و انسان را به خویش دعوت می‌کند. روح‌القدس در این هنگام حقایق بسیار ساده‌ای که به آن‌ها نیاز مبرم داریم را به ما یاد می‌دهد؛ حقایقی از این دست که «ما ضعیفیم و خدا قوی، ما اخلاقی هستیم و خدا غیر اخلاقی (نه ضد اخلاقی)، ما ناقصیم و خدا کامل، ما گناه‌کاریم و خدا مقدس، ما محدود هستیم و خدا نامحدود، ما رنج می‌کشیم و خدا در رنج ما کافی است» (Finch, 2006: 111).

همچنین لاری واترز در مقاله «تأمل‌هایی درباره رنج ایوب» (Waters, 1997: 16)، دنیل لاناها در کتاب وقتی خدا نه می‌گوید؛ راز رنج و پویایی دعا (Lanahan, 2001: 59)، کنث هگین در کتاب آیا باید مسیحیان رنج بکشند (Hagin, 1987: 18-20)، و استیو گریفیثس در کتاب خدای لب پرتگاه، سفری در اندرون رنج (Griffiths, 2010: 25) با نقل ماجرای رنج در زندگی خویش از یافتن این معنا در رنج سخن می‌گویند.

۳.۲.۳ رنج، راستی آزمای ایمان

شر برهانی است که با آن می‌توانیم واقعیت ایمان خود را بسنجیم و حتی می‌توان گفت که «شر در خدمت خالص کردن ایمان ماست». ریک رود این معنا را در کتاب مقدس می‌یابد:

و در آن وجد می‌نمایید، هر چند در حال، اندکی از راه ضرورت در تجربه‌های گوناگون محزون شده‌اید، تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با آزموده شدن در آتش گران‌بهار است، برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود (اول پطروس ۱: ۷؛ Rood, 2003: 135).

کتاب ایوب در نشان‌دادن این معنای از رنج سهم مهمی دارد. از مکالمه خدا و شیطان در آغاز کتاب ایوب برمی‌آید که یکی از معانی موجود در رنج می‌تواند آزمون ایمان باشد؛ «خداوند به شیطان گفت: آیا در بنده من ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خداترس که از گناه اجتناب می‌کند! شیطان در جواب خداوند گفت: آیا ایوب مجاناً از خدا می‌ترسد؟ آیا تو گرد او و گرد خانه او و گرد همه اموال او، به هر طرف حصار نکشیدی و اعمال دست او را برکت ندادی و مواشی او در زمین منتشر نشد؟ لیکن الآن دست خود را دراز کن و تمامی مایملک او را لمس نما و پیش روی تو، تو را ترک خواهد نمود» (ایوب ۱: ۹-۱۱). البته ایوب با وفاداری خود به خدا در میانه رنج و اندوه نشان داد که صرفاً برای عشق خدا، بنده اوست نه برای منفعت‌هایی که خدا به او می‌رساند (Rood, 2000: 207). لیتون تالبرت نیز در کتاب *فراتر از رنج*؛ کشف پیام ایوب همین معنا را می‌آورد (Talbert, 2007: 56).

از دیگر الهی‌دانانی که به این معنای رنج توجه کرده‌اند می‌توان از جیس می‌یر در کتاب *برای چه مسیحیان رنج می‌کشند؟* نام برد؛ بنا به دیدگاه او خدا از ما می‌خواهد که در ایمان خود چنان رشد یافته و ثابت قدم باشیم که حتی در بدترین اوضاع ایمان خود را حفظ کنیم. در این زمینه می‌یر هشدار می‌دهد که گاهی رنج‌های ما برای حفظ کلمه خدا در قلبمان است. شیطان ما را رنج می‌دهد تا کلمه خدا را فروگذاریم. شیطان می‌داند که کلمه خدا به ما کمک می‌کند تا در زندگی پیروز باشیم و مایل است که اگر بتواند آن را از ما بگیرد. پس ما را رنج می‌دهد تا آن را از ما برآید. اما باید مراقب بود که این نقشه شیطان است: «و لکن ریشه‌ای در خود ندارند، بلکه فانی می‌باشند؛ و چون صدمه‌ای یا زحمتی به سبب کلام روی دهد در ساعت لغزش می‌خورند» (مرقس، ۴: ۱۷؛ Meyer, 1992: 64).

۴.۲.۳ رنج باعث بروز کمالات انسان

این آیات کتاب مقدس به‌خوبی رنج را بروزدهنده کمالات انسان معرفی می‌کند:

چون گمراه‌کنندگان و اینک راست‌گو هستیم؛ چون مجهول و اینک معروف؛ چون در حالت موت و اینک زنده هستیم؛ چون سیاست کرده شده، اما مقتول نی؛ چون محزون، ولی دائماً شادمان؛ چون فقیر و اینک بسیاری را دولت‌مند می‌سازیم؛ چون بی‌چیز، اما مالک همه‌چیز. ای قرن‌تیان، دهان ما به سوی شما گشاده و دل ما وسیع شده است (دوم قرن‌تیان ۶: ۳-۱۰).

به تأیید این آیات، جورج استریچ در کتاب *رنج مؤمنان به اداره لطف الهی* یکی از معانی رنج‌کشیدن را آموختن صبر می‌داند. صبر فضیلتی روحی است که در سایه رنج در انسان بارز و تقویت می‌شود (Oestreich, 1944: 42). ریک رود نیز رنج و غم‌های سخت را فرصتی می‌شمارد که خدا برای مؤمنان فراهم می‌آورد تا عشق خود را به یک‌دیگر به مثابه اعضای جسم مسیح اثبات کنند. اعضای که حاضرند بار یک‌دیگر را به دوش بکشند؛ بارهای سنگین یک‌دیگر را متحمل شوید و بدین نوع شریعت مسیح را به جا آرید (غلاطیان، ۶: ۲).

تا که جدایی در بدن نیفتد، بلکه اعضا به برابری در فکر یک‌دیگر باشند و اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن هم‌درد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند. اما شما بدن مسیح هستید و فرداً اعضای آن می‌باشید (اول قرن‌تیان ۱۲: ۲۶؛ Rood, 2003: 139; Rood, 2000: 210).

یکی از کمالاتی که انسان فقط در پرتوی رنج فرصت بروز و ظهور آن را پیدا می‌کند، تسلابخشی به دیگران است. کارسون در کتاب *خدایا تا کی؟* می‌گوید ما فقط در پرتو رنج و غم است که بهتر توانا می‌شویم تا به یک‌دیگر آرامش ببخشیم. زیرا خدا در رنج به ما آرامش می‌دهد و ما نیز در رنج تسلابخش دیگران خواهیم شد (Carson, 2006: 122).

۵.۲.۳ رنج برای رضایت و قدردانی از زندگی

یکی از مزایای رنج را رضایت و قناعت در زندگی می‌شمارند؛ با رنج‌کشیدن، زندگی برای مؤمنان اهمیت زیادی پیدا می‌کند. وقتی انسان رنج می‌کشد، تازه درمی‌یابد که چقدر زندگی کردن و زنده‌بودن برایش مهم است. اوستریچ در کتاب *رنج مؤمنان به اداره فیض الهی* (Oestreich, 1994: 46) و گرنشاور در کتاب *مقدمه‌ای بر حکمت عهد قدیم* (Crenshaw, 1998: 123) به این معنا اشاره می‌کنند.

در توضیح این معنا، توماس فینچ از رنج به راز حیات و زندگی می‌رسد. چیزی که رنج برای انسان به ارمغان می‌آورد کاهش تمرکز و درگیر شدن او در مسائل سطحی و پیش‌پافتاده زندگی است. انسان وقتی رنج می‌کشد می‌فهمد که قبل از آن بی‌سبب خود را

از داشتن زندگی شاد محروم کرده است. تمام سختی‌های کوچکی که قبلاً برایش دغدغه‌های بزرگی بوده‌اند و او را از داشتن زندگی آرام بی‌نصیب کرده بودند رفع می‌شوند (Finch, 2006: 183).

فیلیپ یانسی نیز از طرف‌داران این معناست. او در کتاب *زمانی که در زندگی امور ناگواری رخ می‌دهد؛ درک جایگاه خدا* در درد تو می‌گوید وجود درد و رنج باعث می‌شود ما قدر لذت و خوشایندی زندگی و فعالیت‌های خود را بدانیم. رنج باعث می‌شود بفهمیم که از یک فعالیت ساده مثلاً ورزش، رقص، عشق، مطالعه، بازی، و سفر می‌توان لذت برد و شاد بود. رنج باعث می‌شود آستانه لذت انسان پایین بیاید و برای شادبودن و لذت‌بردن نیاز به فعالیت‌های پیچیده‌ای نداشته باشد. رنج باعث می‌شود انسان قدردان تک تک لحظه‌های بی‌درد و غم زندگی‌اش شود؛ لحظه‌هایی که شاید قبل از رنج کشیدن بی‌اعتنا و بدون هیجان و سپاس از کنار آن‌ها عبور می‌کرد (Yancey, 1999: 268).

والتر استوف که پسرش را در سانحه کوه‌نوردی از دست می‌دهد، از تجربه رنج از دست دادن او به گونه‌ای سخن می‌گوید که شاهد همین معناست:

آیا ما اریک را در خاک گذاشتیم؟ من خود گونه‌های سرد او را لمس کردم هیچ کس به من نگفته بود که این همه لطافت از بین رفتنی است. من در مرگ اریک خود را یافتم؛ دانستن قدر نعمت‌هایی که خدا به ما داده است^۳ این چیزی است که در نهایت مرگ اریک به دست آوردم (Wolterstorff, 1987: 56).

۶.۲.۳ منافع جسمی و روحی شر

فیلیپ یانسی در کتاب *خدا کجاست وقتی ما رنج می‌کشیم؟* از منظر فیزیکی، عاطفی، و روحی به شر نگاه می‌کند و به ما کمک می‌کند تا رنج‌هایمان را از این مناظر ببینیم. یانسی در بخش اول کتاب از تجربیات خود از همراهی با دکتر پل براند در بیمارستان می‌گوید و این که از منظر زیست‌شناسی درد بیماران چه منفعتی برای بدنشان دارد. این‌ها منافی است که خدا رنج و درد را برای آن‌ها به خدمت گرفته است. رنج عاطفی و روحی مثلاً افسردگی و اضطراب به انسان علامت می‌دهد که روان او از موضوعی آزرده است و نیازمند رسیدگی است (Yancey, 1996: 310).

او در کتاب دیگر خود به نام *زمانی که در زندگی امور ناگواری رخ می‌دهد؛ درک جایگاه خدا* در درد تو از کار خود در بیمارستان مخصوص بیماران جذامی سخن می‌گوید. این که این کار به او آموخته است که درد برای سلامتی و بقای انسان ضروری است. او مثال

بیمار جذامی ای را می آورد که به علت نداشتن احساس درد در چشمانش، کور می شود (Yancey, 1999: 154).

۷.۲.۳ رنج برای مجازات یا هشدار

کنث هیگن در کتاب *آیا باید مسیحیان رنج بکشند؟* بسیاری از رنج‌های انسان را نتیجه عمل نادرست خود او می داند. او می گوید نباید انتظار داشت این گونه رنج‌ها معنا و توجیه دینی داشته باشند (Hagin, 1987: 21-31). پاپ ژان پل دوم نیز در کتاب *رنج‌های نجات بخش گاهی رنج‌های ما را نتیجه مستقیم خطاهای خود ما می داند*. مثلاً کسی که شراب می خورد به غم‌ها و رنج‌های زیادی دچار می شود: خشم بی دلیل، تنبلی، و عدم موفقیت. او تصریح می کند در این موارد رنج، مجازات عادلانه‌ای برای خطاهای شخصی است (Paul II, 1984: 11).

همچنین رنج گاهی مجازات عمل ما از سوی خداست؛ ویلیام بوده در کتاب *کتاب ایوب و راه حل مسئله رنج معتقد است که گاه رنج ما از جانب خدا و برای اهداف تربیتی و تأدیبی است بلکه عبرت بگیریم و اصلاح شویم* (Bode, 1914: 210-217). الهی دان موافق دیگر با این معنای رنج، برایان مکین لی در کتاب *سخن گفتن در مورد خدا در میانه رنج* است. او از قول برخی از کشیشان گزارش می کند که رنج را مجازات خدا دانسته‌اند (McKinlay, 1996: 76).

گاهی نیز این رنج، هشدار است برای غیر مؤمنان؛ تا اخطاری برای به خود آمدن و تسلیم خدا شدن آن‌ها باشد. جان کارید در کتاب *چرا من رنج می کشم؟ رنج و حاکمیت مطلق خدا* این معنا را شرح می دهد (Currid, 2004: 219).

۳.۳ معنای رنج در پیوند با دیگران

۱.۳.۳ رنج عامل تشویق دیگران به راه خدا

جیس می یر در کتاب *برای چه مسیحیان رنج می کشند؟* معتقد است یکی از منافع رنج کشیدن تشویق دیگران به راه خداست. پولس قدیس می گوید: «اما ای برادران، می خواهم شما بدانید که آنچه بر من واقع گشت، برعکس به ترقی *انجیل* انجامید، به حدی که زنجیرهای من آشکار شد در مسیح در تمام فوج خاص و به همه دیگران. و اکثراً از برادران در خداوند از زنجیرهای منس اعتماد به هم رسانیده، بیش تر جرأت می کنند که کلام خدا را

بی ترس بگویند» (فیلیپیان ۱: ۱۲-۱۴). می‌یر در توضیح این معنا می‌گوید اگر می‌خواهیم از دیگران مراقبت کنیم باید خودمان شرایط متضاد را چشیده باشیم و اگر در آن شرایط بر ایمان و یقین خود ثابت بمانیم، خدا از ما پیروزی خواهد ساخت که به بهترین وجه دیگران را در راه خدا تشویق خواهیم کرد (Meyer, 1992: 76).

اوستریچ نیز در شرح این معنا می‌کوشد؛ او در کتاب رنج مؤمنان به اداره فیض الهی رنج مؤمن را نشانه عشق و وفاداری مؤمن به خدا تلقی می‌کند. وقتی مردم ایمان و اعتماد مؤمن را به خدا حتی در ایام سختی و بدبختی می‌بینند به راه خدا شوق پیدا می‌کنند. دست کم این حجتی برای آن‌هاست که امکان دارد تا بدین حد به خدا وفادار ماند (Oestreich, 1944: 54).

۲.۳.۳ رنج برای درک و تفاهم با دیگران

کوپروایت در الهیات عملی خود، برای رنج‌های ما اصطلاح شاهدبودن را به کار برده است. بدون تجربه کردن، هیچ چیز نمی‌تواند به ما آگاهی دقیقی از پدیده‌های اطرافمان بدهد. شاهدبودن رنج و درد هم مایه درک درون فردی عمیق‌تری از پدیده‌ها می‌شود و هم مایه درک برون فردی از درد کسانی که در حال رنج هستند خواهد شد. هیچ فرمول جانشینی برای ایجاد این درک و تفاهم وجود ندارد. این هزینه‌ای است که ما باید برای درک تجربی کسانی که رنج می‌کشند بپردازیم. این هزینه همراهی کردن آنان است. کوپروایت نام این تفاهم را شهادت یا جان سپردن برای شاهد رنج بودن دیگران می‌نامد (Cooper-White, 2009: 204). همچنین پاپ ژان پل دوم این معنا را تأیید می‌کند (Paul II, 1984: 52).

ریک رود نیز یکی از خیرات رنج را حس هم‌دلی و رقت قلب می‌داند که در انسان به وجود می‌آید. انسان برای ارتباط بهتر با دیگران نیازمند این احساسات است. در غیر این صورت با آن‌ها از سر خودخواهی و بی‌تفاوتی رفتار خواهد کرد. رنج است که قلب او را رقیق و برای دیگر خواهی و دیگر دوستی آماده خواهد کرد (Rood, 2003: 140; Rood, 2000: 211).

یکی از افرادی که از این جهت زندگی‌اش مورد توجه فراوان الهی دانان قرار گرفته است شلدن ونوکن است؛ او در کتاب رحمت شدید که بیوگرافی خودش است قصه زندگی‌اش را روایت می‌کند. او پس از دست دادن همسرش، دیگر هرگز خودخواه، متعصب، و حسود نبوده است و احساس می‌کند قلبش آماده رابطه با دیگران شده است (Vanauken, 2011: 215).

۳.۳.۳ رنج برای خدمت متقابل به دیگران

جان پیر در کتاب رنج و حاکمیت مطلق خدا رنج ما را هزینه به یاری گرفتن دیگران می‌داند و همین طور فرصت یاری رساندن به دیگران. یکی از نویسندگان کتاب استیو سنت است که مرگ پدر و مرگ دخترش باعث رنج عظیم او شده است؛ او می‌گوید ما با رنج شبیه مسیح می‌شویم که می‌خواست در خدمت مردم باشد و به مردم خدمت کند. از این‌که مسیح دلش می‌خواست رنج بکشد می‌فهمیم رنج کشیدن ارزشمند است، می‌فهمیم با رنج است که فرصت خدمت به دیگران را به دست می‌آوریم (Piper, 2006: 267).

ریک رود (Rood, 2003: 141; Rood, 2000: 213) این آیات از کتاب مقدس را در تأیید این معنا می‌آورد: «فرصتی برای این‌که همه قانون مسیح را تحقق بخشند اما الآن اعضا بسیار است لیکن بدن یک» (۱ قرنیتان ۱۲: ۲۰) «و بارهای سنگین یک‌دیگر را متحمل شوید و بدین نوع شریعت مسیح را به‌جا آرید» (غلاطیان ۶: ۲). جان فینبرگ نیز با آوردن این آیات اضافه می‌کند که یکی از رازهای رنج آن است که مفهوم بدن مسیح را به مؤمنان و غیر مؤمنان بشناسانید. ما همه عضو بدن مسیح هستیم و به هم احتیاج داریم. اگر فردی رنج بکشد گویا همه رنج می‌کشند (Finberg, 2004: 304).

۴. نتیجه‌گیری

معناداری رنج، معنایابی ایمان: ویکتور فرانکل روان‌شناس امریکایی عقیده دارد که معناخواهی و فرار از پوچی در ذات انسان‌ها نهفته است و در مقابل آن احساس پوچی و خلأ وجودی قرار دارد. یونگ روان‌شناس نیز هدف زندگی را نه خوشبختی، بلکه یافتن معنا می‌داند (محمدی، ۱۳۸۵: ۳۴). در فلسفه آگزیستانسیالیسم نیز معناداری مسئله مهمی است. داستایوفسکی معتقد است اگر انسان‌ها به پوچی دچار شوند تمام شادمانی‌ها، محبت‌ها، حقیقت‌ها، و نوع بشر به هیچ تبدیل خواهد شد (مجبئی، ۱۳۹۱: ۸۰).

در این میان مهم‌ترین عامل در اختلال معنا، رنج و شرور قلمداد شده است. ماکس وبر پوچی شرور و رنج‌ها را سرایت‌بخش به سرتاسر زندگی و عامل تهی شدن زندگی انسان از معنا می‌شمارد (فصیحی، ۱۳۸۹: ۵۳).

از سوی دیگر همین پوچی و بی‌معنایی شرور بزرگ‌ترین چالش برای ایمان مسیحی است. رنج‌ها با ظاهر پوچ و بی‌معنای خود این قابلیت را دارند که زندگی فرد مؤمن را به چالشی عظیم بکشانند تا آن‌جا که به بی‌معنایی ایمان و در نهایت بی‌ایمانی بیانجامد.

سی اس لوئیس پس از مرگ همسر محبوبش، در کتاب *مشاهده یک رنج در معنای ایمان* تردید می‌کند:

در این میان خدا کجاست؟ این یکی از نگران‌کننده‌ترین نشانه‌ها است. وقتی که شاد هستی، آن قدر شاد که احساس نیازی به او نمی‌کنی، آن قدر شاد که وسوسه می‌شوی ادعاهایش را در مورد خودت نوعی مزاحمت تلقی کنی، در این حالت اگر خودت را به یادآوری و با سپاس و ستایش به سوی او بازگردی، وی با بازوان گشوده از تو استقبال خواهد کرد. اما وقتی که نیازت شدید است و کمک دیگران بی‌فایده می‌نماید، و در این حال به سوی او می‌روی، چه می‌یابی؟ دری که به رویت بسته است و صدای قفل زدن بر در ... چرا حضور وی در وقت خوشبختی ما آن قدر زیاد حس می‌شود که گویی حاکم خوشبختی ماست، اما در وقت گرفتاری ما این قدر برای کمک کردن غایب است (کلارک، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

در نتیجه با درک موضوع در سه سطح ۱. لزوم معناداری زندگی، ۲. تهدید رنج برای معنای زندگی، و ۳. چالش بی‌معنایی رنج با ایمان مسیحی، می‌توان به اهمیت موضوع معنای رنج دست یافت. با درک اهمیت موضوع معناداری رنج است که می‌توانیم به درایت و هوشمندی الهی دانان نقلی مسیحی که موضوع معناداری شرور را در کانون توجه خویش قرار داده‌اند پی ببریم.

البته پیداست که موضوع رفع ناسازگاری شرور با وجود خدا (مسئله منطقی شر) و توجیه شرور (مسئله قرینه‌ای شر) به جای خود اهمیت دارد و تلاش الهیات عقلی مسیحی برای پاسخ‌گویی به این دو مسئله تلاش سازگاری است اما مسئله آن است که شر در لباس چالش برانگیز دیگری به نام مسئله آگزیستانسی شر نیز می‌تواند ظاهر شود و ایمان مسیحی را به چالش بکشد. پرسش اصلی در فضای آگزیستانسی شر، این است که انسان با مشاهده شر از نظر روانی آمادگی ادامه رابطه با خدا را از دست می‌دهد؛ خدایی که رضایت دارد انسان رنج بکشد و در برابر رنج او ساکت، برای کمک به او غایب، و در جواب تقاضای او بی‌تفاوت است قابلیت عشق و اعتماد انسان را ندارد.

بنابراین تلاش الهیات مبتنی بر کتاب مقدس برای حل مسئله آگزیستانسی شر، تلاش به‌جا و مناسبی است. توجه این نوع الهیات در تشخیص مسئله و پاسخ‌گویی به آن از راه معنادگی به رنج از امتیازات الهیات نقلی مسیحی در برابر الهیات عقلی به‌شمار می‌رود.

منابع

کلارک، جیمز (۱۳۸۹). *بازگشت به عقل*، ترجمه نعیمه پورمحمدی و مهدی فرجی، تهران: علمی و فرهنگی.

فصیحی، امان‌الله (۱۳۸۹). «نقد دیدگاه ماکس وبر دربارهٔ دین و معنای زندگی»، مجلهٔ معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۱.

مجبتی، مریم و امیرعباس علی زمانی (۱۳۹۱). «رنج، ایمان، و معنا از دیدگاه داستایوفسکی»، مجلهٔ فلسفه و کلام اسلامی، سال چهل و پنجم، ش ۱.

محمدی، مژگان (۱۳۸۵). «غزالی و تولستوی در جست‌وجوی معنای زندگی»، فصل‌نامهٔ تخصصی نقد و نظر، سال یازدهم، ش ۳ و ۴.

- Adams, Marilyn McCord (1986). 'Redemptive Suffering; Christian Solution to the Problem of Evil', In *Rationality, Religious Belief and Moral Commitment*, Robert Audi and William J. Wainwright (eds.), Cornell University.
- Bode, William (1914). *The Book of Job and the Solution of the Problem of Suffering It Offers*, Grand Rapids: Eerdmans.
- Carson, D. A. (2006). *How Long, O Lord?; Reflections on Suffering and Evil*, Baker Academic.
- Crenshaw, James L. (1998). *Old Testament Wisdom; an Introduction*, Westminster John Knox Press.
- Currid, John (2004). *Why Do I Suffer?; Suffering and the Sovereignty of God*, Christian Focus.
- Ericson, Joni Teda (2009). *A Life Time of Wisdom; Embracing the Way God Heals You*, Zondervan.
- Feinberg, John S. (2004). *The Many Faces of Evil; Theological Systems and the Problems of Evil*, Crossway Books.
- Finch, Thomas (2006). *Unmapped Darkness; Finding God's Path Through Suffering*, Moody Publishers.
- Griffiths, Steve (2010). *God of the Valley; A Journey Through Grief*, BRF, The Bible Reading Fellowship.
- Hagin, Kenneth E. (1987). *Must Christians Suffer?*, Faith Library Publication.
- Hauerwas, Stanley (1994). *God, Medicine, and Suffering*, Wm. B. Eerdmans Publishing Company.
- Lanahan, Daniel (2001). *When God Says No; The Mystery of Suffering and the Dynamics of Prayer*, Lantern Books.
- Lewis, C. S. (1963). *A Grief Observed*, Greenwich Conn: Seabury Press.
- McCartney, Dan G. (1998). *Why Does it Have to Hurt?; The Meaning of Christian Suffering*, P & R Publishing.
- McKenna, David L. (1986). *Job, Communicator's Commentary*, Waco, TX: Word.
- Mckinlay, Brain (1996). *Speaking of God in the Midst of Suffering*, Santiago Sia.
- Meyer, Joyce (1992). *8 Specific Reasons ... Why Christians Suffer* (Joyce Meyer Ministries), Audio Cassette.
- Oestreich, George Washington (1944). 'The Suffering of Believers under Grace', Th. M. Thesis, Dallas Theological Seminary.

- Parsons, Gregory Wayne (1980). 'A Biblical Theology of Job 38: 1–42: 6', 151, Dallas Theological Seminary.
- Paul II, Pope John (1984). *Salvifici Doloris; On the Christian Meaning of Human Suffering*, Daughters of St Paul.
- Peterson, Michael L. (1992). *The Problem of Evil Selected Readings*, University of Notre Dame Press.
- Piper, John and Justine Taylor (2006). *Suffering and the Sovereignty of God*, Crossway.
- Rood, Rick (2003). *How can a Good God Allow Evil?*, Zondervan.
- Rood, Rick (2000). *The Problem of Evil; Introduction*, Probe Ministries.
- Sproul, R. C. (1996). *The Invisible Hand; Do All Things Really Work for Good*, Dallas Word.
- Talbert, Layton (2007). *Beyond Suffering; Discovering the Message of Job*, BJU Press.
- Vanauken, Sheldon (2011). *A Severe Mercy*, Harper Collins.
- Waters, Larry J. (1997). 'Reflections on Suffering in the Book of Job', In *Bib Sac* 154.
- Wolterstorff, Nicholas (1987). *A Lament for a Son*, Eerdmans.
- Yancey, Philip (1999). *When Life Hurts; Understanding God's Place in Your Pain*, Multnomah Books.
- Yancey, Philip (2002). *Where Is God When It Hurts*, Zondervan; Anv Edition.

